

میرزا فتحعلی آخوندزاده، تغییر خط فارسی و درک او از ناسیونالیسم

میرزا فتحعلی علت پیشنهاد خود را در مور تغییر خط در روزنامه حقایق اسلامبول می نویسد:

«غرض من از تغییر خط اسلام این بود که آلت تعلم علوم و صنایع سهولت پیدا کرده، کافه ملت اسلام، شهری یا دهاتی، حضری یا بدوی، ذکوراً یا اناثاً مانند پروس به تحصیل علوم و صنایع امکان یافته، پا به دایره ترقی گذارده و رفته رفته در عالم تمدن خود را به اهالی اروپا به رساند.»

میرزا فتحعلی در عشق به وطن می نویسد:

«همانطور که «احتیاج عقلی» آدمی را «تحصیل علوم و تحقیق قوانین طبیعت» بر می دارد - «احتیاج روحانی» انسان رامحبت خانواده و «حب وطن» تامین می کند. و تاثیر عشق وطن در بعضی مزاجها به حدی است که دیده شده، «جدایی وطن» به هلاکت انجامد.»

فریدون آدمیت در توضیح آن می نویسد:

از آنچه نقل شد بر می آید که ریشه تاریخی پیدایش مفهوم وطن پرستی جدید مغرب و جنبه سیاسی و اخلاقی، آن را «میرزا فتحعلی» درست شناخته است. در توضیح آن باید بیفزاییم که در اروپا وطن پرستی به معنی پیوند عاطفی انفرادی و دسته جمعی نسبت به مرز و بوم و زادگاه ملی - با تاسیس نظام سیاسی دولتهای مستقل به دنبال سقوط قدرت کلیسا و آغاز دوره جدید به وجود آمد. تا آن زمان کلیسای کاتولیک مظهر وحدت سیاسی جامعه غربی بود. چون بر پای بست نظام فیودالیسم قرون وسطایی رخنه راه یافت، و ملل اروپایی به تدریج هوشیاری سیاسی تازه ای پیدا کردند. رشته پیوند مذهبی از هم بگسلید و جای آنرا دلبستگی به وطن و ملت گرفت، دین به صورت مذهب منسوخ در آمد، و وطن پرستی مذهب مختار گشت و همان نیروی تحرک تاریخی را که دیانت تا دیروزداشت، امروز آیین وطن دوستی پیدا کرد تحول این کیش سیاسی نو تحت تاثیر اصول لیبرالیسم* (به معنی وسیع کلمه) فلسفه ناسیونالیسم را پرداخت.

میرزا فتحعلی آخوندزاده خطاب به ملت ایران می نویسد: «تأثیر «ظلم دیسپوت**» و «زور فئاتیسم» علما به ضعف و ناتوانی تو باعث شده و جوهر قابلیت ترا زنگ آلود و ترا به دنایت و نفاق و مکر و خدعه و جبن و تقیه، خوگر ساخته و جمیع خصایص حسنه را از صداقت و عدالت و وفا و جوانمردی و شجاعت و علو طبع و بلند همتی و بی طمعی از طبیعت تو سلب کرده است.....»

*: میرزا فتحعلی «لیبرال» و «دیسپوت» را در مکتوبات خود این گونه تعریف می کند:

«لیبرال عبارت است از کسی که در خیالات خود به کلی آزاد بوده و ابداً به تهدیدات دینیّه مقید نشده و

به اموری که خارج از گنجایش عقل و بیرون از دایره قانون طبیعت باشد، هرگز اعتبار نکند اگر چه بطون تواریخ و کتب در حقیقت آنگونه امور روایت بکند و نیز در اوضاع سلطنت صاحب خیالات حکیمانه باشد، آزاده و بلا قید.»

****:** «دیسپوت عبارت است از پادشاهی که در اعمال خو به هیچ قانونی متمسک و مقید نیست و مال و جان مردم بلا حد و انحصار تسلط داشته و همیشه به هوای نفس خود رفتار کند و مردم در تحت سلطنت او عبد دنی و رذیل بوده از حقوق آزادی و بشریت به کلی محروم باشد.»

قسمت اول

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2013/02/2013-02-01_a.mp3]

قسمت دوم

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2013/02/2013-02-01_b.mp3]